

دکتر عزت‌الله رزاقی

ای فلک آشیان ملک منظر

تقدیم به حضرت استاد عزیزم جناب آقای دکتر روشن ضمیر

ای فلک آشیان ملک منظر

مردمی چرخ را بلند اختر

ای بهین آفریده دادار

وی گزین پروریده مادر

ای به خلق آدمی به خلق ملک

معدن عشق، بل فرشته سیر

ملک اما به عشق مستعلی

پاک و معصوم گونه لیک بشر

مشکل است آدمی شدن اما

یک چنین معجزی ز توزه سر

فخر فقری بری ز ریب و ریا
 رشک قارون ولی به گنج هنر
 ای خیالت عقاب قاف سخن
 تیزبال، اوج گیر، زرین پر
 یک جهان لطف در دفینه دل
 یک جنان عشق در خزینه سر
 حق شناس ارچه تحفه برگی سبز
 حدشناس ارچه از همه بهتر
 «قوی دئییم نه سوزون کیمی سوز اولار
 نه گؤزه ل گؤزلرون کیمی گؤزلر»
 آنچه بینی تو کم کسی بیند
 و آنچه گوئی ز شهد شیرین تر
 می نویسی ولی چه می دانی
 حال من کم ریوده خواب از سر
 سخنی کان به «یاد یاران» است
 نغز و سُکر آور است و جان پرور
 «اونوم اولسا اگر تَرَک چالارام^۱
 داماریمدان آخان یاغ ایدی شکر»

۱. استاد قند و کلسترول خون بالا داشتند و روزی به طنز آنرا به من گفتند.

«ایاقیم ال ده دیر جیبیمده گوزوم^۱
 عوموروم داغ باشی قارا بنزر»
 سۆز وار ایل لیک یاتانلاری اویادار
 سۆز وار آیدین گۆزه یوخو گتیرر
 کاین نه گفتار، سحر و افسون است
 نقش کلکی بود بصورت اگر
 از تو شد دیده دلم روشن
 وز تو روشن ضمیر روشننگر
 تشنه گان را به جرعه ای دریا ب
 گرچه ما را گذشت آب از سر
 از تو «نزهت» بگو چسان گذرد
 عقل و دین و دلّی و جان و جگر

۱. اشاره به عینک و عصای دست پیری است.

